

# از تضاد سرگسین صفرافزود!



## فلسفه برای کودکان از مفروضه‌های موهوم تا واقعیت‌های موجود

زینت واعظ شهرستانی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه،  
دانشگاه آزاد خوراسگان

اشاره

مقاله حاضر برای معرفی «آموزش فلسفه به کودکان» است. هدف نویسنده از این مقاله، نگاه بومی به موضوع آموزش فلسفه به کودکان است که البته چنین کاری صورت نگرفته است. آنچه تحت عنوان آموزش فلسفه به کودکان در غرب در حال اجراست، آموزش تفکر، با محوریت تفکر تجربی و تفکر انتقادی است که بخش کوچکی از تفکر محسوب می‌شود.

از این رو جا دارد که این موضوع در چارچوب تفکر اسلامی مورد نقد و بررسی جدی قرار گیرد و سپس به آموزش آن اقدام شود.

رشد معارف اسلامی

چکیده

حافظه تاریخ بشر، نام سقراط را به همراه پرسش و پرسشگری ثبت کرده است. پرسش‌های بی‌دری سقراط تا بنیان باورهای افراد ادامه می‌یافت، آرامش خیالی

دانیان را برهم می‌زد، ذهنشان را برمی‌آشفته و آنان را به تأمل وامی‌داشت. او در تمام اوقات زندگی خود یک فیلسوف بود؛ چه در حال بذله‌گویی، چه در خدمت سربازی و چه در هنگامی که جام زهر را نوشید. از همین رو با نظر به اهمیت تفکر فلسفی و نقش مهارت‌ها، اعم از انتقادی و خلاق، در بهبود فضای فکری جامعه انسانی و با توجه به ضرورت تسریع در این فرایند به منظور استفاده بهینه از منابع انسانی و در واقع از جامعه انسانی، بهتر آن است که آموزش دادن را از کودکی آغاز کنیم تا بزرگسالانی آموزش دیده داشته باشیم. در این مسیر، حرکت‌هایی در جهت آموزش دادن فلسفه به کودکان انجام شده است؛ جنبشی که تحت عنوان «فلسفه برای کودکان» در حدود نیم قرن است کار خویش را در سراسر جهان آغاز کرده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** فلسفه، فلسفه برای کودکان، تفلسف، تفکر انتقادی، تفکر فلسفی، تفکر خلاق

## مقدمه

سال‌هاست که کودکان ما به مدرسه می‌روند، و در بسیاری از دروس نابغه می‌شوند، اما گاه جزئی‌ترین مسئله خانوادگی و اجتماعی برایشان به فاجعه و معضلی بزرگ تبدیل می‌گردد. اینان ستاره‌های تک‌بعدی و بدبخت‌های زمان‌اند که در بسیاری از دروس مدرسه، نمراتشان بیست است اما قدرت تجزیه و تحلیلی در آنان نیست.

دیر زمانی بود که به دنبال نسخه شفاف‌بخش این درد بودیم. فلسفه برای کودکان، با نام اختصاری فبک (Philosophy for children, (p4c)) به منزله جدیدترین رویکرد و به عبارت دیگر داروی درمان این درد چند سالی است که به میدان نظام تعلیم و تربیت کشور وارد شده است، اما چه خوش گفت حضرت مولانا:

## هر چه کردند از علاج و از دوا

### گشت رنج افزون و حاجت ناروا

این شعر در واقع نقد «حال» نظام تعلیم و تربیت، در مقابل این رویکرد است. در واقع، روش‌ها و اصول فلسفه برای کودکان به صورت جنبشی وارداتی از جهان غرب در گوشه و کنار کشور ما به اجرا درمی‌آید؛ در حالی که هنوز



تعریف مشخص و الگوی بومی و مدونی برای آن ارائه نشده است و بسیاری از متولیان بدون در نظر گرفتن آسیب‌های جدی آموزش، بدون بومی‌سازی، داستان‌ها و کتب غربی پیشروان این جنبش را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند. این در واقع درد دل بسیاری از مربیان فلسفه برای کودکان در ایران است. ما بعضاً به راه گم‌کردگانی شبیه هستیم که دن کیشوت وار قبل از «بال درآوردن» به پرواز درآمده و قبل از «شناخت راه» به راه افتاده‌ایم و بدون نقشه و طرح قبلی مسیر را به غلط پیموده و راه را باخته‌ایم. در مقاله حاضر، ابتدا چستی فلسفه را برای کودکان شرح می‌دهیم، سپس روش‌های اجرای آن را در کلاس بررسی می‌کنیم.

## چستی فلسفه در برنامه فلسفه برای کودکان

وقتی از «فلسفه برای کودکان» صحبت می‌شود، ناخودآگاه اذهان به سوی فلسفه به معنی کلاسیک آن رهنمون می‌گردد و همگان متفق‌القول می‌شوند که این نوعی ضد و نقیض‌گویی بیش نیست. نوراک و هوسله (۱۳۸۷: ۲۴۵) در این باره می‌گویند: «آیا نباید کودکی و فلسفه را بسیار دور از یکدیگر تلقی کرد؟ ما از سوی با دوره‌ای از زندگی سروکار داریم که عشق به بازی، خیال‌بافی و ناپختگی را شامل می‌شود، از سوی دیگر دانشی را موردنظر قرار می‌دهیم که بسیار خشک و جدی است و برحسب مفاهیم انتزاعی و اساس اندیشه‌مدارش امکان معرفی می‌یابد. آیا به واقع این دو سمت‌وسو را نباید متمایز و مغایر با یکدیگر دانست؟»

بعضی از افراد گمان می‌کنند که منظور ما از فلسفه در اینجا ساده کردن مفاهیم فلسفی بزرگ‌سالان برای کودکان است و می‌گویند: از آنجا که نمی‌توانیم مطالب فلسفی دانشگاهی را به بچه‌ها آموزش دهیم، با ساده کردن مفاهیم، امر آموزش به کودکان ممکن می‌شود. آن‌ها برای مثال، کتاب «دنیای سوفی» را مطرح می‌کنند. این تعبیر از معنای فلسفه در اینجا اشتباه است، زیرا فلسفه برای کودکان هدفش آموزش مفاهیم ساده شده کلاسیک فلسفی نیست (ناجی، ۱۳۸۹: ۴).

برای روشن شدن معنا و مفهوم «فلسفه برای کودکان» باید به آغازگر فلسفه باز گردیم. در دوره سقراطی، فلسفه به معنای مطالعه متون به‌جا مانده از فیلسوفان قبلی نیست، بلکه سقراط کسی است که در



بازار مکاره با کودکان و بزرگ‌ترها و به‌طور کلی با مردم عادی به گفت‌وگو می‌نشیند. هدف سقراط این است که با گفت‌وگویی که با افراد دارد، آرایشان را استخراج کند و به آن‌ها اجازه بدهد که نظراتشان را بیان کنند. همچنین به بقیه افراد یاری می‌رساند که آرای او را نقد کنند. در این تضارب آرا، حقیقت از ذهن و زبان افراد بیرون می‌آید. سقراط به دنبال این نیست که مردم را مجبور کند تا نظرات او را بپذیرند (قائدی، ۱۳۸۳: ۷۹).

بنابر این در اینجا پرسش خوب، درست بیان کردن و تأمل کردن، همگی مورد تأکیدند. گفت‌وگوی پرسش‌مدار سقراط، هم سبب به‌وجود آمدن سؤال می‌شود و هم افراد را وادار به تحقیق می‌کند، تا افراد به دنبال کشف حقیقت بروند. این معنا که سقراط پیش می‌برد، همان معنایی است که واژه فلسفه در عبارت فلسفه برای کودکان دارد. مربی کودکان را وادار می‌کند که سؤال‌های خود را مطرح کنند و الگویی برای کودکان ایجاد می‌کند که به سراغ یافتن پاسخ پرسش‌هایشان بروند (ناجی، ۱۳۸۹: ۴).

حبیبی در تبیین معنای «فلسفه برای کودکان» چنین می‌گوید: «این عنوان مبین کوششی علمی است جهت یافتن راه‌حل عملی برای اینکه ذهن کودکان فلسفی پرورش یابد. کودکان از همان ایام عادت می‌کنند با مسائل اطراف خود با کنجکاوی و جست‌وجو و پرسش مواجه گردند و با این روحیه بزرگ می‌شوند. این هدف، بسیار بزرگ و متعالی است؛ چه، کودکان در فطرت الهی خویش بر نعمت عقل آفریده شده‌اند. چنان که استعدادها بسیار دیگر نیز دارند و مهم این است که در تربیت کودکان به همه استعدادها و از جمله به استعداد خردورزی و چون و چرا توجه شود و برای پرورش آن اهتمام لازم صورت گیرد» (حبیبی، ۱۳۸۸: ۳۳۳).

«متیو لیپمن» بنیان‌گذار جنبش فلسفه برای کودکان در این باره می‌گوید: «درست همان‌طور که رشته‌ای به نام فلسفه وجود دارد، فلسفه‌ای هم برای کودکان وجود دارد اما آنچه «فلسفه برای کودکان» نامیده می‌شود، تلاشی برای بسط فلسفه است؛ با این هدف که بتوان آن را همانند نوعی آموزش به‌کار برد. این فلسفه، آموزشی است که در آن از فلسفه برای واداشتن ذهن کودک به کوشش در جهت پاسخ‌گویی به نیاز و اشتیاقی که به معنا دارد، بهره‌گیری می‌شود» (لیپمن، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

فلسفه آکادمیک، پارادایم «فلسفه کودک» نیست، بلکه برعکس تا اندازه‌ای انتقادی است به آن. متیو لیپمن، فلسفه آکادمیک را با حفظ کردن نوشته‌ها در یک گورستان و حفظ کردن مجموعه‌ای از نام‌ها و تاریخ‌ها مقایسه می‌کند: «وقتی من از فلسفه در مدارس حمایت می‌کنم، قصد ندارم درباره فلسفه آکادمیک سنتی که در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود صحبت کنم. من می‌خواهم درباره فلسفه‌ای باز طراحی شده (Redesigned) و باز تولید شده (Reconstructed) صحبت کنم؛ فلسفه‌ای که برای کودکان در دسترس، قابل پذیرش و هوس‌انگیز باشد. به علاوه، آن نظریه تربیتی که این موضوع را ارائه می‌کند، باید به اندازه خود موضوع باز طراحی شود (لیپمن، ۱۹۹۱، ص ۲۶۲).

در این برنامه به تقویت چهار نوع تفکر، که هم در زندگی شخصی، هم اجتماعی و هم از لحاظ علمی به آن‌ها نیاز



است، توجه می‌شود. این تفکرها عبارت‌اند از: تفکر خلاق، تفکر انتقادی، تفکر جمعی و تفکر غم‌خواری یا مراقبتی (Caring thinking). کندوکاو و تحقیق انتقادی بر تأمل و تعمق استوار است، بر موازینی چون دقت و سازگاری تأکید دارد و تفکر تحلیلی را (به‌سان یک متخصص یا خبره) پرورش می‌دهد، اما جنبه خلاق به توانایی فنی و تخیل جسورانه (به‌سان یک هنرمند) اهمیت می‌دهد و سومین جنبه، یعنی تفکر مراقبتی، بالابردن قدرت درک ارزش‌ها را (به‌سان پدر یا مادری دلسوز و مراقب) کانون کار خود قرار می‌دهد. دقت و مراقبت در مورد اینکه چه مسائلی اهمیت دارند، در تفکر خلاق یا تفکر انتقادی جایگاه ویژه‌ای دارند. بنابراین معلمانی که این سه شکل تفکر را ترویج می‌دهند، می‌توانند موجب رشد قوه قضاوت و داوری شاگردان شوند (ناجی، ۱۳۸۷: ۱۵).

### اهداف برنامه فلسفه برای کودکان

فلسفه برای کودکان، هدف‌های روشنی دارد؛ ذهن را وادار به عمل می‌کند و این کار را از طریق چالش‌ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می‌دهد. این برنامه در عین حال ضرورت‌های اجتماعی نیز دارد و آن آموزش فرایند تصمیم‌گیری مردم سالارانه است. این برنامه در پرورش مشارکت و پرورش خودآگاهی فرد سهمی قطعی دارد. در واقع، هدف آموزش فلسفه به کودکان اصلاح وضعیت آموزشی و تربیتی کودکان است؛ به‌گونه‌ای که فراگیری درس‌ها از روش تقلیدی کنونی به روش اجتهادی و انتقادی دگرگون شود که در صورت اجرای درست آن، کودک به توانایی‌هایی دست می‌یابد که نه تنها در پیشرفت تحصیلی او، بلکه در کل جریان زندگی اجتماعی‌اش تأثیرگذار خواهد شد. در اینجا، فهرست‌وار به برخی از شاخص‌ترین فایده‌های آموزش فلسفه به کودکان اشاره می‌کنیم.

۱. ایجاد حس خودباوری و بالا بردن اعتماد به نفس در کودک؛

۲. علاقه‌مندی به درس و معلم؛

۳. اعتقاد به مفید بودن درس‌ها و ایجاد انگیزه برای

یادگیری؛

۴. بروز استعدادها و پنهان و شکوفایی آن؛

۵. درک و یادگیری بهتر آموخته‌ها؛

۶. قدرت مقابله با مشکلات؛

۷. قدرت نقادی و پرورش خلاقیت؛
۸. کشف کمبودهای معنوی کودک؛
۹. بروز پرسش‌های پنهان کودک؛
۱۰. عادت به تفکر فردی و گروهی؛
۱۱. تقویت روحیه همکاری؛
۱۲. ایجاد رقابت سالم و دوستانه؛
۱۳. استفاده از باورهای دیگران؛
۱۴. ایجاد مسئولیت‌پذیری؛
۱۵. داشتن انعطاف‌پذیری در زندگی آینده؛
۱۶. مقابله با شست‌وشوی مغزی و تبلیغات سوء؛
۱۷. ارتقای سطح داوری در کودک از طریق استفاده از ملاک‌ها و معیارها؛
۱۸. ایجاد روحیه خودتصحیح‌گری در کودکان؛



۱۹. بالا بردن سطح توجه کودک به باورها و آرای افراد جامعه (شریفی اسدی، ۱۳۸۸).

### نتیجه گیری

تنبلی فکر، مهم ترین عامل سهل انگاری، ابداع ستیزی، تکرار گرایی، مسئولیت گریزی، پخته خواری، اباطیل و عوام فریبی بسیاری از محققان و کارگردانان فرهنگی جامعه ما شده است. سطحی بودن و بی خبری از چند و چون هر موضوع، شاید برای کسانی بارز باشد لکن قرآن کریم پس از ذکر نمونه هایی از مواردی که اعم از مادی و معنوی می بایست مورد دقت و تأمل واقع شوند، اینگونه افراد را با عباراتی چون «أَفَلَا تَعْقِلُونَ<sup>۱</sup>» و «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ<sup>۲</sup>» مورد سرزنش و سوال قرار می دهد. در مقابل اهل تفکر را با عباراتی چون «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ<sup>۳</sup>» و «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ<sup>۴</sup>» و «لعلکم تتفکرون<sup>۵</sup>» مورد خطاب قرار می دهد، چراکه ارتقای مقام آدمی با تعقل و چون و چرا برای دانستن صورت می گیرد. در واقع، یکی از مؤثرترین عوامل ارتقای معنوی انسان، نردبان خردورزی است.

البته ممکن است گفته شود که آموزش و پرورش کشور ما از جمله آموزش و پرورش هایی است که در بسیاری از دروس نابغه پرور است و نتیجه گرفته شود که نظام آموزشی ما هیچ ایرادی ندارد، اما اگر نیک بنگریم، تنها مهارتی که در کشور ما تمرین داده می شود، مهارت حل تمرین ریاضی و... است. به همین دلیل، برای دانشجوی نابغه ای که در المپیاد جهانی در رشته ریاضی یا... مدال می آورد، کوچک ترین مسائل اجتماعی و خانوادگی ممکن است به معضلی بزرگ تبدیل شود. متأسفانه یکی از دلایل این وضع ناشی از بیگانه بودن ما با اندیشیدن و بیگانه بودن آموزش ما با اندیشه آموزی و تقویت صفت تأمل و دقت در کودکان و جوانان و پرورش حساسیت آنان در تشخیص خطا و ثواب و منطق گرایی است.

فلسفه برای کودکان نخستین قدم و بنیادی ترین اقدام برای رهایی تدریجی از تنبلی فکر و نجات از سهل انگاری روزافزونی است که در همه ابعاد فرهنگی و اجتماعی ما رخنه کرده است. آموزش فلسفه به کودکان، تلاش می کند مهارت های کاربردی «تجزیه و تحلیل» ارتباط دادن مطالب و امور با کودکان را به ایشان آموزش دهد و حتی در برخی موارد آن ها را از دوره پیش دبستانی آماده سازد. در این برنامه، به تقویت چهار نوع تفکر، که هم در زندگی

شخصی، هم در زندگی اجتماعی و هم از لحاظ علمی به آن ها نیاز است، توجه می شود.

این تفکرها عبارت اند از: تفکر خلاق، تفکر انتقادی، تفکر جمعی و تفکر مسئولانه. ما نه تنها به فلسفه برای کودکان نیازمندیم بلکه به فلسفه برای همه سطوح آموزشی نیاز داریم. طبیعی است منظور از فلسفه، تنها آموزش فلسفه به صورت خاص آن نیست، بلکه طرح برنامه روشمندی است که به اقتضای امکانات سنی افراد بتواند ذهن آنان را به فعالیت برای درک منطق ستیزی ها، منطق گریزی ها، پاسخ یابی ها و پرسشگری و فهم پذیری وادارد. به امید روزی که بدانیم کودکانی داریم که حتی خود نمی دانستیم تا چه اندازه فیلسوف اند!

### پی نوشت

۱. البقره، ۴۴- الأنعام، ۳۲- المؤمنون، ۸۰.
۲. الأنعام، ۵۰.
۳. البقره، ۷۳- النور، ۶۱- غافر، ۶۷.
۴. الرعد، ۳- النحل، ۶۹- الجاثیه، ۱۳.
۵. البقره، ۲۱۹، ۲۶۶.

### منابع

۱. حبیبی، نجفعلی، «در حاشیه فلسفه برای کودکان»، مترجم: س سلیمانی، فصلنامه فرهنگ «ویژه نامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان»، ۱: ۳۴۰-۳۳۱، ۱۳۸۸.
۲. قاندری، یحیی، آموزش فلسفه به کودکان، تهران: انتشارات دواوین، ۱۳۸۳.
۳. شریفی اسدی، نگاهی به آموزش فلسفه برای کودکان در ایران و چالش های فراروی آن، ۱۳۸۸.
۴. لیمین، متیو، «فلسفه برای کودکان و نوجوانان رویکرد جدیدی در فلسفه و تعلیم و تربیت»، فصلنامه فرهنگ «ویژه نامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان»، ۱۳۸۸.
۵. ناجی، سعید؛ کندوکاوی فلسفی برای کودکان و نوجوانان، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۶. ناجی، سعید؛ فلسفه برای کودکان و تحول در نظام آموزش و پرورش، اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۳۸۹.
۷. نقیبزاده، عبدالحسین؛ گفتارهایی در فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۷.
۸. نوراک ک، هوسله؛ محفل فیلسوفان خاموش، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۷.
۹. <http://www.pac.org.ir/?c=content&id=۱۴۷>
۱۰. Thinking in education. Publisher: ۱۹۹۱. Lipman m. Cambridge university.